

دانش وازگان دشوار فهم «غریب القرآن»

عباس عبدالله پور

خداوند سبحان قرآن کریم را به وسیله فرشته وحی؛ جبرئیل امین بر رسول خاتمش؛ حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم به زبان عربی مبین فرو فرستاده است:

«نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ × عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ × بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (شعراء / 193-195)  
«وَلَقَدْ نَعَلْنَا أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» (نحل / 103)  
«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (يوسف / 2)  
«إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (زخرف / 3)  
«كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (فصلت / 3)

صحابه آن حضرت، که قرآن در میانشان نازل شده بود، با غرابتی در معانی وازگان آن و دشواری در فهم مراد آیاتش روبرو نمی شدند. چه اینکه زبان وحی، زبانی بوده است که بدان سخن می گفته‌اند و این زبان گفتاری از سلامت برخوردار و ذوق و سلیقه‌شان در این باره زلال بوده است.

بسا که معنای واژه‌ای بر آنها دشوار می آمد، از نبی مکرم صلی الله علیه وآله وسلم که در میانشان بود می پرسیدند و آن کریم، نقاب از دیدار واژه بر می کشید و ایشان را از معنای آن آگاه می ساخت.

در صحیح بخاری<sup>1</sup> و مسلم از عبدالله بن مسعود آورده شده است که چون آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» (انعام / 82) نازل شد، مراد آن بر صحابه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم معلوم نبود پس گفتند: کدامیک از ما بر خود ستم روا نداشته است؟

حضرت فرمود: «معنا چنین نیست که گمان برده‌اید، چنان است که لقمان با پسرش گفت: «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان / 13) و از عدی بن حاتم نیز آورده‌اند، عرض کردم:

یا رسول الله ما الخيط الأبيض من الخيط الأسود<sup>2</sup> أهما الخيطان؟

فرمود: «نه، بلکه آن سواد آیل و بیاض النهار است»<sup>3</sup>.

البته شایسته است در این نکته هم که عبدالله بن مسلم بن قتیبه در کتابش با عنوان «المسائل» بدان اشاره کرده است، درنگی داشته باشیم:

إن العرب لا تستوی فی المعرفة بجمیع ما فی القرآن الکریم من الغریب و المتشابه، بل لبعضها الفضل فی ذلك، و الدلیل قول الله عزوجل: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران 4/7) «عربها در شناخت واژگان غریب و متشابه قرآن یکسان نبودند، بلکه برخی بر برخی دیگر برتری داشتند. دلیلش سخن خدای عزوجل است که فرمود: «کسی تأویلش را نداند جز خداوند و راسخان در علم.» و دیگر نکته مهم تر و در خور توجه بیشتر اینکه، بر خلاف پندار رایج زبان عرب پیش از اسلام از تغییر و تحول مصون نمانده است.

عواملی چون: کوچیدن و سکنی گزیدن قبایل بیگانه در نواحی مختلف شبه جزیره عربستان با آیین و فرهنگ و زبان متفاوت، زندگی در شهرها و مقتضیات و عوارض و پیامدهای آن، برقراری روابط بازرگانی و سیاسی و فرهنگی با دیگر ملل آن عصر مانند: ایران و روم و مصر و حبشه و...، برخورد زبانها که بخشی از برخورد فرهنگهاست و وارد شدن واژهها و عناصر دیگر زبانها در زبان عربی و بکارگیری آن از سوی عرب فصیح اللغه، رواج لهجههای غیر فصیح را در میان گروههایی از ساکنان شبه جزیره در پی داشت. این امر موجب شد تا برخی از آنها از فهم پاره‌ای کلمات و عبارات ناتوان بمانند.

متون کهن تاریخی از مهاجرت اقوام و قبایلی خبر می‌دهند که به دنبال مورد خشم و غضب واقع شدن از سوی حاکمان جفا پیشه، به سرزمین پهناور و خشک و سوزان عربستان کوچیدند و از یهودیانی که با اعتقاد به ظهور پیامبر آخر الزمان در این سرزمین، به سوی یثرب و نواحی پیرامون آن روانه شدند.5 و از کسانی چون «نضربن حارث» که دانش آموخته ایران و روم بود و آگاه از داستانها و افسانه‌های مردمان آن دیار.

باری در قرآن کریم واژگانی از دیگر اقوام و ملل جز عرب، به کار رفته است گو اینکه در شماره این واژهها اختلاف است، لیک به مدد تحقیقات علمی زبانشناسی در اینکه همه واژههای قرآن متعلق به قبیله قریش نیست، تردیدی وجود ندارد. خداوند تعالی زبان زنده عربی قرن هفتم میلادی را با همه لوازم و ویژگیهای دستور زبانی، یعنی صرفی و نحوی و واژگانی به کار گرفته و به لسان قوم، با آنان سخن گفته است.

سرآرتور جفری که از عربی دانان و سامی شناسان غربی و دانش آموخته دانشگاه آمریکایی قاهره و یکی از پُرکارترین شرق پژوهان درباره قرآن است، در سال 1938 میلادی به تألیف کتابی 6 دست زد که در آن جز نام‌های خاص، 275 واژه را که دخیل دانسته، با ترتیب الفبایی ذکر کرده و نظریه دانشمندان قدیم و جدید و حاصل تحقیقات اخیر را درباره اصل و منشأ آنها بیان نموده، و گه گاه خود نیز آراء تازه‌ای ابراز نموده است. واژه‌هایی از زبانهای: بربری، ترکی، حبشی، رومی، زنگی، سریانی، عبرانی، فارسی، قبطی، نبطی، هندی.

پس از ظهور اسلام و گسترش آن و اسلام آوردن اقوام و ملل دیگر و به دنبال آن ارتباط و آمیزش کلامی بیش از پیش اعراب با مردمان تازه مسلمان، تأثیر پذیری زبان عربی از دیگر زبانها و تطوّر و تحوّل آن شدّت یافت. این رویداد موجب شد معنای برخی از لغات قرآن در نظر آنان غریب و دیرپاب جلوه کند و خود را نیازمند بررسی و کنکاش بیشتر برای دست‌یابی به درک درست ببینند.

پس از پیامبر اسلام، فضای نزول آیات وحی از جهت زمان و مکان دگرگون شد و اسباب فزایش آیات و قراین و نشانه‌ها و شواهد حالیه‌ای که فهم و دریافت معانی واژه‌ها را فراهم ساختند، از دست شدند و عموم مسلمانان بویژه مسلمانانی که زمان و جغرافیای جامعه مکه و مدینه زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را درک نکرده بودند، با واژگانی دشواریاب روبرو گردیدند.

شکل‌گیری و گسترش حلقه‌های تفسیری پس از وفات نبی مکرم اسلام و اهتمام کسانی چون عبدالله بن عباس به تفسیر و تبیین معانی لغات و آیات قرآن، خود گویای وجود نیازی است که تابعان و اتباع ایشان در این باره احساس می‌کردند. گسترش اسلام و گشوده شدن دروازه دیگر سرزمین‌ها علاوه بر آنچه گفته آمد، مواجهه شدن مسلمانان با امور تازه را در پی داشت، که برای آن معادل و برابر زبانی در زبان خود نمی‌یافتند. با رشد تدریجی علوم و فنون و تعالی اندیشه‌ها، مفاهیم نو پدید می‌شدند که می‌بایست برای آنها واژگانی به کار گرفته می‌شد و این نیازمندی غالباً با واژه‌های داشته برطرف می‌گردد.

پس بسیاری از واژگان عرب با مدد خواهی از آرایه‌هایی چون تشبیه و مجاز و... در مفاهیم جدید به کار می‌رفت و با گذشت ایام، معانی اصیل واژه‌ها از یادها می‌رفت و همان معانی که زمانی فریاد بود و آشنای خاطرها، غریب و ناآشنا به چشم می‌آمد:

«ففي الجاهلية عُرب عن الفارسية مثل الدّولاب، و الدّسكرة، و الكعك، و السّميد، و الجُلنار، و عن الهندية أو السنسكريتية مثل الفلفل، و الجاموس، و الصّندل، و عن اليونانية مثل القبان، و القنطار، و الثّرياق، و ورد في القرآن كثيرٌ من معرّباتِ الجاهلية حتّى قال ابن جرير: «في القرآن من كلّ لسان!» و لقد ذكر السيوطي في «المتوكلي» نماذج ممّا ورد في القرآن الرّوميّة و الفارسيّة و الهندية و السريانية و الحبشيّة و النبطيّة و العبريّة حتى التركيّة»<sup>7</sup>.

اسباب و عوامل پيش گفته به پيدائش تأليف در دانش غريب القرآن انجاميد.

#### دانش غريب القرآن

غريب القرآن يكي از شاخه‌هاي مهم علم مفردات است. و علم مفردات دانش گسترده و پُر دامنه‌اي است كه در آن درباره معاني الفاظ مفرد و عوارض آن و مناسبات و چگونگي کاربردشان در قرآن سخن گفته مي‌شود. دانستن معاني مفردات قرآن كريم، يكي از ابزارهاي لازم براي دانستن معنای آيات وحی الهی است. و آگاهی درست و دقيق از معانی الفاظ كلام حق تعالی را، شرط ضروری مفسر قرآن بر شمرده‌اند . بدر الدین؛ محمد بن عبدالله زرکشی در اثر گرانسنگ خویش به نام «البرهان فی علوم القرآن» در این باره گوید :

«معرفة هذا الفنّ للمفسّر ضروری و إلا فلا يحلُّ له الإقدامُ علی کتاب اللّهِ»<sup>8</sup>

دانستن این فن برای مفسر قرآن ضروری است و گرنه پرداختن به کتاب خدا بر او روا نیست. همو از مجاهد بن جبر نقل کرده است که: «لا يحلُّ لأحدٍ أن يتكلّم فی کتاب اللّهِ، إذا لم یکن عالماً ببلغات العرب»<sup>9</sup>.

آن گاه که کسی دانا به واژگان عرب نباشد، او را روا نباشد که در [معنای] کتاب خدا سخن بگوید. حسین بن محمد راغب اصفهانی در کتابی که در دانش غريب القرآن سامان داده، بر اهميت و ضرورت این دانش برای فهم قرآن حکيم تأکید ورزیده است:

«و ذكرتُ أنّ أوّلَ ما يحتاج أن يشتغل به من علوم القرآن العلوم اللفظية، و من العلوم اللفظية تحقيق الألفاظ المفردة، فتحصيل معاني مفردات القرآن الكريم في كونه من أوائل المعاون لمن يريد أن يدرك معانيه، كتحصيل اللبّن في كونه من أوّل المعاون في بناء ما يريد أن يبنيه...»<sup>10</sup>

«و یادآور شدم نخستین دانشهای قرآنی که مفسّر نیازمند پرداختن بدانهاست، دانشهای لفظی می‌باشد. و از جمله دانشهای لفظی تحقیق مفردات الفاظ است. پس فرا گرفتن معانی مفردات قرآن کریم از اولین یاری‌رسانان است برای آن که می‌خواهد معانی قرآن را درک کند. چون فراهم ساختن خشت که نخستین کمک‌کار است در ساختن بنایی که بر آنست تا آن را بسازد.»

#### معانی اصطلاح غریب القرآن

از آنجا که برآنیم در این نوشتار به دانش غریب القرآن و شماری از آثار برگزیده در این دانش بپردازیم، شایسته است که معنای مراد از اصطلاح غریب القرآن را روشن سازیم.

ابوسلیمان خطّابی در معنای غریب آورده است :

«الغریبُ مِنَ الكَلامِ إنّما هو الغامض البعيد عن الفهم، كما أنّ الغریب من الناس إنّما هو البعيد عن الوطن، المنقطع عن الإهل»<sup>11</sup>.

چنانچه غریب از مردمان، اوست که از دیار و اهلش دور افتاده است. کلام غریب، آن است که پیچیده و از فهم بدور باشد .

و أبو حیان نحوی اندلسی در مقدمه کتابش به نام «تحفة الأریب بما فی القرآن من الغریب» اصطلاح غریب القرآن را چنین تعریف کرده است :

لغات القرآن العزیز علی قسمین: قسمٌ یکاد یشرک فی فهم معناه عامّة المستعربة و خاصّتهم، کمدلول السماء و الارض و فوق و تحت، و قسمٌ یختصّ بمعرفته من له اطلاعٌ و تبحرٌ فی اللّغة العربیة و هو الذی صنّف أكثر الناس فیهِ و سمّوه غریب القرآن.<sup>12</sup>

واژه‌های قرآن عزیز دو دسته‌اند: دسته‌ای که در فهم معنایش عام و خاص عرب ناخالص مشترکند، چون معنای سماء و ارض و فوق و تحت و دسته‌ای که تنها کسانی که آگاهی و مهارت در لغت عرب دارند، بدان‌ها آگاهند. و این دسته است که بیشتر قرآن پژوهان در آن کتاب نوشته‌اند و آن را غریب القرآن نام نهاده‌اند.

نویسنده بزرگ مصری مصطفی صادق الرفاعی در کتاب «عجاز القرآن و البلاغۃ النبویة» گفته است: و فی القرآن ألفاظ اصطلاح العلماء علی تسميتها بالغرائب، و لیس المراد بغربتها أنها منكرة أو نادرة أو شاذة، فإن القرآن منزّه عن هذا جمیعہ، و إنما اللفظة الغریبة ههنا هی الّتی تكون حسنةً مستغرّبةً فی التّأویل؛ بحيث لا يتساوی فی العلم بها أهلها و سائر الناس. 13

در قرآن واژه‌هایی هست که علما، آنها را واژگان غریب می‌نامند، این غرابت بدان معنا نیست که آنها ناشناخته یا نادرند چه اینکه قرآن از چنین واژگانی پیراسته است، بلکه مقصود واژه‌هایی است که هنگام تأویل و تفسیر غریب می‌نماید به گونه‌ای که همه مردم در فهم آنها برابر نیستند.

بنابراین:

الغریب لیس قریب المعنی، و لا سهل المأخذ، و لا فی متناول الفهم، و لکنّه بعید الغور لا یصل إلیه إلا من غاص إلی معناه، و لقی ما لقی من المعاناه. 14.

معنای واژه غریب زودیاب و آسان‌یاب نیست و در دسترس همه فهم‌ها نیاید بلکه نیازمند درنگی بسیار است و بدان دست نمی‌یابد مگر کسی که برای رسیدن به معنایش ژرف اندیشی کند و با دشواری بسیار روبرو گردد.

فغریب القرآن إذن هو ألفاظه الّتی یبهم معناها علی عامّة العرب و یحتاج فہم مدلولها إلی ثقافه لغویة و أدبیة خاصّة. 15.

پس «غریب القرآن» واژه‌هایی هستند که معنای آنها بر عوام از تازیان پوشیده باشد و فهم مدلول آنها به پژوهش لغوی و ادبی ویژه نیازمند باشد.

به دیگر بیان، آن بخش از واژگان قرآن کریم که همه مردمان آشنا با زبان عرب به سادگی و آسانی قادر بر درک و دریافت معانی آن نباشند، بلکه در این باره نیازمند آشنایی گسترده‌تر و عمیق‌تر باشند، غریب القرآن نامیده می‌شود.

سرّ خدا که در تُتق غیب منزویست

مستانه‌اش نقاب ز رخسار بر کشیم 16

آثاری که در دانش غریب القرآن فراهم آمده‌اند، تلاش‌هایی برای تبیین معانی واژگان دشواریاب کلام خداوند حکیم به شمار می‌آیند. برخی از قرآن پژوهان و تاریخ نگاران دانشهای تازی، عبدالله بن عباس را نخستین تلاشگر در این عرصه می‌دانند:

«و لعلّ أول عملٍ تمَّ إنجازه فی هذا المجال هو تفسیر ابن عباس (توفی 68 هـ) (لنحو مائتی کلمه من غریب القرآن فیما عُرف بمسائل نافع بن الأزرق» 17.

اثری که در این باره از عبدالله بن عباس به دست ما رسیده و گاه از آن به «غریب القرآن فی شعر العرب» نیز یاد کرده‌اند، حاوی پاسخ وی به پرسش‌های یکی از رهبران خوارج آن روزگار به نام «نافع بن أزرَق» و ملازم و همراهش در سفرها: «نجدة بن عریم» یا «نجدة بن عویمر» از تفسیر برخی از واژه‌های قرآن، می‌باشد. ابن عباس با استناد به شواهدی از کلام عرب، به شرح و بیان معانی واژه‌هایی از قرآن کریم (نزدیک به 250 واژه) پرداخته است.

گزارش «جلال الدین عبدالرحمن سیوطی» از این ماجرا خواندنی است:

بینا عبدالله بن عباس جالسٌ بفناء الكعبة قد اکتفه الناس یسألونه عن تفسیر القرآن فقال نافع بن الأزرق لنجدة بن عویمر: قُم بنا إلی هذا الذی یجترئ علی تفسیر القرآن بما لا علم له به؛ فقاما إلیه فقالا: إنا نرید أن نسألک عن أشياء من کتاب الله فتفسرها لنا، و تأتینا بمصادقه من کلام العرب؛ فإن الله تعالی إنما أنزل القرآن بلسان عربی مبین، فقال ابن عباس: سلانی عما بدا لکما. 18

عبدالله بن عباس که او را به واسطه بسیاری دانش‌اش با لقب‌هایی چون «حبر الأمة» و «البحر» خوانده‌اند و به دلیل بهره‌مندی‌اش از دانایی و اندیشه فراگیر نسبت به معانی قرآن و وجوه سنت با لقب «ربانی هذه الأمة».

کسی است که حضرت ختمی مرتبت؛ محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم وی را با این دعاها نواخته:

«اللَّهُمَّ فَعَّهُ فِي الدِّينِ وَ عَلَّمَهُ التَّوْبِيلَ».

و «اللَّهُمَّ عَلَّمَهُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ».

و «اللَّهُمَّ بَارِكْ فِيهِ وَ انْشُرْ مِنْهُ».

و با این سخن، زبان به تحسین او گشوده است:

«وَلِكُلِّ شَيْءٍ فَرَسٌ، وَ فَرَسُ الْقُرْآنِ ابْنُ عَبَّاسٍ».

ابن عباس از شاگردی در محضر حضرت وصی امیر مؤمنان علی علیه السلام بخت برخوردار داشت و بدان پایه از تعالی و کمال دست یافت که آن حضرت در آفرین گویی به وی فرمود:

«كَأَنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى الْغَيْبِ مِنْ سِتْرِ رَقِيقٍ»<sup>19</sup>.

او سه سال پیش از هجرت در شعب ابوطالب زاده و در دامان پُر مهر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم پرورده شد.

پس از نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، تربیت او را حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بر عهده گرفت. ابن عباس از همراهی با شه لافتی در جنگ‌های صفین و جمل و نهروان دست برداشت و سالها زیست تا از گریستن بسیار بر مصایب اهل بیت علیهم السلام پس از واقعه طف، روشنی دیدگانش از دست شد. و بنا بر آنچه شیخ مفید رحمه الله در «الاختصاص»<sup>20</sup> آورده است حضور ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام نیز رسید (آن زمان حضرت، شش یا هفت ساله بود). تا اینکه در سال 68 هـ به طائف و در هفتاد سالگی به سرای باقی ره سپرد.

### الغریب فی القرآن

گویند ابان بن تغلب نخستین دانشوری باشد که در غریب القرآن به تألیف اثری دست زده است.

ابوسعید بن زُبَاح بَکری جُریری کِنَدی رَبعی کوفی، ادیب، قاری، فقیه، مفسّر و از محدثان بنام امامیه از آنجا که به کوفی لقب یافته است، می توان احتمال داد که وی بیشتر سالهای زندگانی خود را در کوفه سپری کرده و



همانجا نیز زاده شده باشد. ابان بیشتر عمر خود را نزد تابعان گذرانده و از محضر درس ایشان سود جسته است و از اتباع بنام به شمار می‌آید.

او محضر سه تن از امامان معصوم: امام علی بن حسین علیه السلام، امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام را درک کرد و نزد آنان علوم رایج روزگار چون حدیث، فقه و کلام را آموخت.

آبان روایات بسیار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است (30000 حدیث). وی علاوه بر قرآن و حدیث در هر کدام از علوم فقه، ادب، لغت و نحو صاحب نظر شمرده می‌شد. و از کسانی بود که با الهام از آموزش‌های اهل بیت علیهم السلام به پشتیبانی و دفاع از مذهب تشیع و ترویج آن اهتمام می‌ورزیدند. از این روز نزد امامان شیعه علیه السلام از مقام بالا و منزلت والایی برخوردار بوده است.

حضرت صادق علیه السلام به آبان به تغلب فرموده بود:

«در مسجد مدینه بنشین و در مسائل دینی مردم فتوا ده. من دوست می‌دارم که کسانی چون تو در میان شیعیانم دیده شوند».

تألیف کتابهایی به آبان نسبت داده شده است که در دسترس نمی‌باشد، از این قرار:

1 - معانی القرآن، 2 - کتاب القراءات، 3 - الغریب فی القرآن. این کتاب را نخستین اثر در موضوع اش دانسته‌اند که در لغت و تفسیر از اهمیت بسیاری بهره‌مند بوده است. مؤلف در بیان و شرح واژه‌های دشواریاب قرآن به شواهدی استناد جسته که خود از عرب شنیده است. این کتاب لغویان و مفسران قرن دوم هجری را به کار آمده است.

#### مجاز القرآن

کهن‌ترین تألیف و پژوهش به دست آمده در دانش غریب القرآن، «مجاز القرآن» راوی و لغت‌شناس بزرگ اوایل عصر عباسی؛ ابو عبیده معمر بن مُثَنَّى تیمی است.

در زمان زادن ابو عبیده اختلاف است. و شاید نزدیک به صحّت و صواب آن باشد که در سال 110 ه.ق (سال وفات حسن بصری) زاده شده باشد. نیای وی به دست عبیدالله بن معمر از نوادگان ابوبکر اسلام آورد و از

آنجا که فرزندان عبیدالله در آن روزگار بر بصره حکم می‌راندند و منابع کهن هم او را در شمار عالمان دانایان بصره آورده‌اند. چنین می‌توان پنداشت که ابو عبیده در بصره به دنیا آمده و در همان سامان بالیده است. و نکته دیگر اینکه بیشترین مشایخ وی چنانچه خواهیم گفت، بصری بوده‌اند. و اما مشاهیر مشایخ ابو عبیده اینانند: ابو عمرو بن علاء، بنیان‌گذار مکتب نحوی بصره (ابو عبیده نزد وی به آموختن نحو و شعر و غریب‌اللغه پرداخت). و ابو خطّاب أخفش اکبر؛ عبدالحمید بن عبدالمجید، و یونس بن حبيب نحوی (ابو عبیده زمانی دراز ملازم وی بود و از او کلماتی نگاشته است). رؤیه بن عجاج، ابو یعقوب عیسی بن عمر ثقفی، قتاده بن دعامة، هشام بن عروه و وکیع بن جراح .

دیگر استاد عمر بن فرخان که گویا ایرانی بوده و اطلاعات بسیاری درباره تاریخ ایران پیش از اسلام فراچنگ داشته و از این رو به عمر کسری نامبردار بوده است و او را از مترجمان و ترزبانان آثار پهلوی به زبان عربی دانسته‌اند. ابو عبیده بر پایه شنیده‌هایش از عمر بن فرخان، کتاب «أخبار الفرس» را تدوین کرد که از مآخذ عمده مسعودی در نقل و شرح اخبار پادشاهان ایران پیش از اسلام در «مروج الذهب» بوده است.

و اما درباره عقیده، جاحظ در «البيان التبيين» و ابن قتیبه در «معارف» و مسعودی در «مروج الذهب» به خارجی بودن وی اشارت کرده‌اند. و مرادشان، همانا شعوبی‌گری است. ابو عبیده خود نیز کتابی با نام «خوارج البحرین و الیمامة» نوشته است. او سالها زیست تا اینکه بین سالهای 209 و 213 هـ بدرود حیات گفت .

مقام علمی ابو عبیده را همگان حتی خرده‌گیران بر وی، تأیید و تحسین کرده‌اند و برخی از کوفیان چون یحیی ابن زیاد فرّاء، او را آگاه‌ترین کس به شعر و لغت دانسته و بواسطه برخورداری‌اش از داشته‌های علمی بسیار ستوده‌اند .

ابو عبیده را فزون از 200 اثر در موضوعات گوناگون است که اکنون جز شماری چند از آنها در دست نیست و تنها در مصادری که از وی سخن گفته‌اند، یاد کرد آن آثار از موضوعاتی که «مجاز القرآن» شامل می‌شود، اتّخاذ شده‌اند .

أبو عبیده در «مجاز القرآن» از معانی آیات قرآن سخن می‌گوید و واژگان غریب را تفسیر می‌کند و در این میان به اعراب آیه می‌پردازد و به شرح صور بیان آوری تبیان حق تعالی همّت می‌گمارد و همه این تلاش‌ها همان است که وی از آن به مجاز القرآن تعبیر کرده است.

به دیگر سخن، أبو عبیده در تفسیر آیات قرآن کریم، تعبیری چند را به کار بسته است: مجاز آیه چنین است... معنای آیه چنین است... غریب آیه چنین است... تقدیر آیه چنین است... تأویل آیه چنین است... اما مراد وی یکی است. و این یعنی کلمه مجاز نزد او عبارت است از راهها و شیوه‌هایی که قرآن در بیان مقاصدش پیموده و در کار گرفته است.

روشن است که این معنای از مجاز اعمّ از معنایی است که از آن پس در دانش بلاغت رایج شده است. و بسا «ابن قتیبه» در بکارگیری کلمه مجاز با معنای عام در کتابش به نام «تأویل مشکل القرآن» متأثر از أبو عبیده بوده باشد.

و اما کسانی که از مجاز القرآن أبو عبیده در تألیف آثار خود سود جستند:

بخاری در «الصحيح»، ابن قتیبه در «تأویل مشکل القرآن» و «تفسیر غریب القرآن»، طبری در «جامع البیان فی تأویل آی القرآن»، أبو عبدالله ابن الیزیدی در «غریب القرآن»، زجاج در «معانی القرآن»، ابن ذرید در «الجمهره»، أبوبکر سجستانی در «نزهة القلوب»، ابن نحاس در «معانی القرآن»، ازهری در «تهذیب اللغة»، أبو علی فارس در «الحجّة»، اسماعیل بن حماد، جوهری در «الصحاح» و ابن حجر عسقلانی در «فتح الباری فی شرح صحیح البخاری».

#### معانی القرآن

أبو زکریّا یحیی بن زیاد که به فرآء شهرت یافته است، از دیگر قرآن پژوهانی به شمار آید که در دانش غریب القرآن به تألیف اثری سودمند کوشیده است.

واژه فرآء (از ریشه فرو: پوست برخی از جانوران چون روباه و پلنگ و ببر و...) به کسی که در کار پوستینه دوزی و یا در پیشه پوستینه فروشی باشد معنا شده است. اما ابوزکریّا و هیچ یک از پدرانش در این کار

نبوده‌اند. باری گفته‌اند که این واژه مبالغه فری است و فری در کلام به معنی نکویی در تقطیع کلام و تفصیل سخن آمده است.

محمد بن قاسم انباری در این باره گفته است:

و بعضُ أصحابنا يقول: إنما سُمِّيَ الفراءُ لأنه كان يحسن نظمَ المسائل... و ما عُرفَ ببيع الفراء ولا شرائها قطُّ. و قال بعضهم: سُمِّيَ فراءً لقطعته الخصوم بالمسائل التي يُعنتُ بها، من قولهم: قد فرى، إذا قطع. 21

فراء به سال 144 ه در کوفه و روزگار أبو جعفر منصور عباسی زاده است و کوفه نیز بصره مقرر دانشمندان و پروردگاه عالمان بسیار بوده است. از مشایخ و آموزگاران فراء می‌توان از قیس بن ربیع، مندل بن علی، خازم بن حسین بصری، ابوبکر بن عیاش، علی بن حمزه کسای، أبو الأحوص سلام بن سلیم، سفیان بن غیینه و یونس بن حبیب بصری نام برد. وی حافظه‌ای نیرومند و قوی داشته و از این رو آموزه‌های مشایخ‌اش را یادداشت نمی‌کرده است.

«خطیب بغدادی» در کتاب بزرگ و ارزشمند خود «تاریخ بغداد» از «ابن انباری» چنین نقل کرده است:

و لو لم يكن لأهل بغداد و الكوفة من علماء العربيه إلا الكسائي و الفراء لكان لهم بهما الإفتخارُ على جميع الناس، إذ انتهت العلومُ إليهما. و كان يقال: النحو الفراء، و الفراء أمير المؤمنين في النحو. 22

فراء سالها در بغداد زیست تا آنکه به سال 207 ه در 63 سالگی در همان سامان یا در راه بازگشت از مکه، جان سپرد.

آثاری که فراء جز معانی القرآن درباره قرآن نگاشته است عبارتند از:

1 - الجمع و التثنيه في القرآن،

2. المشكل الصغير، المشكل الكبير. و به نظر می‌رسد که وی در مشکل القرآن چون «مشکل غریب القرآن» و «مشکل تأویل القرآن» ابن قتیبه ره سپرده باشد.

چاپ و انتشار معانی القرآن فراء با تحقیق احمد یوسف نجاتی و محمد علی النجار پس از مقابله با پنج نسخه در سه مجلد و در دار المصریه للتألیف و الترجمة به انجام رسیده است.

## نُزْهُةُ الْقُلُوبِ

از دیگر آثاری که در دانش غریب القرآن، پیراهن نگارش به بر کرده، نُزْهُةُ الْقُلُوبِ ابوبکر محمد بن عزیز سجستانی (معرّب سیستانی) (23 متوفای 330 هـ می باشد).

سجستانی در سالهای پایانی قرن سوم هجری و آغازین قرن چهارم در بغداد، مرکز خلافت بنی عباس میزیسته و با سه تن از آنان معاصر بوده است: المقتدر بالله، جعفر بن معتضد که از سال 295 هـ عهده دار خلافت بوده، و القاهر بالله، أبو منصور محمد بن معتضد که از سال 320 هـ خلافت می کرده است و الراضی بالله، أبو العباس محمد بن مقتدر همو که از سال 322 هـ تا 329 هـ خلیفه بوده است. اما اینکه چرا به عَزِيزِي یا عَزِيزِي منسوب گشته، گفته شده است چون والدش عَزِيزِي (مَصْفَرُّ عَزِيزِي) نام داشته و یا از آن رو که نام والدش عَزِيزِي (مَصْفَرُّ عَزِيزِي) بوده و یا بدان خاطر که نام قبیله اش عَزْرَةَ بوده است .

در تراجم، از مشایخ سجستانی جز ابوبکر محمد بن قاسم انباری از کس دیگر یاد و نامی به میان نیامده است. سجستانی سالهای سال از همراهی و ملازمت ابن انباری سود جسته و دانش اندوخته و در ژمره چاکران و خدمتکاران وی بوده است.

همچنین طی پانزده سال که به تألیف و نگارش غریب القرآن سرگرم بوده، صفحات آن را بر استادش عرضه می داشته و او نیز به تنقیح و اصلاح اثر شاگرد و فایده اش پرداخته است.

سجستانی کتابی جز نُزْهُةُ الْقُلُوبِ ننوشته و این کتاب ثمره حیات علمی اوست. منابع و مصادری که او از آنها بهره برده و در تألیف خود در کار کرده، از این قرارند:

- 1 - غریب القرآن: علی بن حمزه کسائی، امام نحو کوفه و یکی از مشاهیر قرّاء هفتگانه.
- 2 - معانی القرآن: فرّاء أبو زکریّا یحیی بن زیاد.
- 3 - مجاز القرآن: أبو عبیده معمر ابن مثنی تیمی.
- 4 و 5 - تفسیر غریب القرآن و تأویل مشکل القرآن: أبو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه.
- 6 - غریب القرآن: أبو العباس أحمد بن یحیی ثعلب.

7 - یا قوتة الصراط فی غریب القرآن: أبو عمر محمد بن عبدالواحد، معروف به غلام ثعلب سجستانی گاه از این مصادر، کلامی را به نصّ نقل می‌کند و زمانی هم معانی عباراتی را خود با الفاظ و تعبیری کوتاه‌تر بیان می‌کند. و جز در پاره‌ای از موارد از آراء مؤلفان آن آثار، پا بیرون نمی‌دهد.

او کتابش را بر پایه حروف تهجّی یا ترتیب الفبایی سامان داده است. (بدون رعایت ریشه واژگان) و کلمات قرآن را با زوائدش مرتّب ساخته است. (مثلاً کلمه «أقاموا» را در الف مفتوح آورده است نه در ضمن حرف قاف). البته با توجه به این نکته که مؤلفان پیش از وی، آثار خود را به ترتیب سوره‌ها و آیه‌ها تنظیم کرده‌اند، شیوه او تازه و نو تلقّی می‌شود.

صاحب نزهة القلوب در تفسیر واژه‌های دیریاب، از شواهد قرآنی بسیار بهره گرفته است. (تفسیر قرآن به قرآن) و در تبیین برخی از واژگان و تفسیر شماری از آیات به حدیث شریف استشهاد می‌کند. (تفسیر بالمأثور)

هرگاه در قرآن و حدیث تفسیری نیابد، به گفتاری صحابه روی می‌کند و آنگاه که در قرآن و حدیث و گفتار صحابه نیز بیانی نرسد، از گفتار تابعان، گواه خواهد. و چون در قرآن و حدیث و گفتار صحابه و تابعان تبیانی به چشمش نیابد، از شعر عرب مدد خواهد.

و اگر از بر نمودن معانی واژگان به قرآن و حدیث و گفتار صحابه و تابعان و شعر عرب درماند، اقوال ائمه لغت و ادب در قرن دوم و سوم هجری را به کار گیرد.

القصة، غریب القرآن أبوبکر سجستانی به نام «نزهة القلوب فی تفسیر غریب القرآن علی حروف المعجم» همراه با تحقیق و تعلیق دکتر یوسف عبدالرحمن مرعشلی؛ استاد تفسیر در مدرسه عالی مطالعات اسلامی بیروت از سوی دار المعرفه بیروت در سال 1990 م چاپ و منتشر شده است.

این اثر را «فخر الدین طریحی» به ترتیب معمول معاجم عربی در آورده و با افزوده‌هایی در سال 1372 هـ 1953 م در نجف به چاپ رسیده است.

همچنین تحریری از آن بر پایه ترتیب سوره و آیات همراه با افزوده‌هایی در هامش قرآن کریم به تصحیح عبدالحلیم بسیونی توسط کتابخانه سعیدیه در قاهره انتشار یافته است.

## المفردات فی ألفاظ القرآن

دیگر قرآن پژوه نامور، مفسر ادیب و متکلم بلند آوازه راغب اصفهانی است که کتابش «مفردات» نقطه عطفی در غریب القرآن نویسی می‌باشد.

وی با نگارش «المفردات فی ألفاظ القرآن» که گاه که از آن به «مفردات فی غریب القرآن» نیز یاد شده است در راه تبیین واژه‌های دشواریاب قرآن کریم و تفسیر واژگان آیات الهی گامی بلند برداشت. کتاب راغب از تبیین مختصر واژگان فرا رفته و چهره تفسیری سودمند و کار آمد به خود گرفته است. او در هویدا ساختن معنای واژه در آیه، افزون بر ریشه یابی لغوی دیگر به ایات همسان و همانند نیز توجه کرده است از راه سنجش آیات با دیگر برای هر چه نزدیک‌تر شدن به معنی واژه تلاشی در خود را به کار بسته است.

کهن‌ترین مأخذ که از راغب نام برده است، «تاریخ حکماء الإسلام» ظهیر الدین بیهقی (متوفای 565 هـ) می‌باشد: «الحکیم أبو القاسم الحسین بن محمد بن مفضل الراغب الاصبهانی، کان من حکماء الاسلام، و هو الذی جمع بین الشریعة و الحکیم فی تصانیفه، و له تصانیف کثیرة... و کان حظّه من المعقولات أكثر». 24

شمس الدین ذهبی (متوفای 748 هـ) در سیر اعلام النبلاء درباره وی آورده است:

العلامة الماهر، المحقق الباهر، أبو القاسم الحسین بن محمد بن مفضل الاصبهانی، الملقب بالراغب، صاحب التصانیف، کان من اذکیاء المتکلمین، لم أظفر له بوفاء و لا بترجمة. 25

زادگاه راغب، اصفهان بوده است و از مشایخ وی چیزی نمی‌دانیم. اما از این نکته آگاهیم که سده چهارم هجری یعنی سده‌ای که راغب در آن می‌زیسته، با شکوفایی دانش‌ها همراه بوده است.

از راغب جز «مفردات» آثاری دیگری را نیز در قرآن پژوهی یاد کرده‌اند. تفسیری مختصر با نام «جامع التفسیر» یا «جامع التفاسیر» که مقلّمات سودمندی را در آغاز آن نگاشته است. این تفسیر که مشتمل بر تفسیر سوره فاتحه و آیات آغازین سوره بقره می‌باشد، در یک جلد و به تحقیق دکتر احمد فرحات در دار الدعوه

کویت انتشار یافته است. و تفسیری دیگر که تا پایان سوره مائده را شامل است. نسخه خطی این اثر در کتابخانه ولی الله الدین جار الله (در ترکیه) یافت شده است.

و دیگر کتابی با نام «دُرَّةُ التَّأْوِيلِ فِي حَلِّ مُتَشَابِهَاتِ الْقُرْآنِ» یا «حَلِّ مُتَشَابِهَاتِ الْقُرْآنِ» که نسخه خطی آن در کتابخانه راغب پاشا موجود است.

و چهارمین اثر که خود او در مقدمه کتاب دیگرش به نام «الذَّرِيعَةُ فِي مَكَارِمِ الشَّرِيعَةِ» از آن نام می‌برد، «تحقیق البیان فی تأویل القرآن» نام دارد که تاکنون از مفقودات به شمار می‌آید.

و آخرین آنها «الرسالة المنبهة على فوائد القرآن» که در «مفردات» از آن یاد شده است. این کتاب نیز تا هم اینک یافت نشده است.

سلیقه‌ای که راغب در نگارش «مفردات» به کار بسته و دقتی دقیق و لطیف که در تبیین معانی واژگان قرآن حکیم معمول داشته، این اثر را اثری جدی و پر فایده و رهگشا در مجموعه پژوهشهای لغوی قرآن ساخته است.

اما از آنجا که :

«مهما خاض الإنسان في بحور العلم و المعرفة فلا يمكنه أن يحيط بكل العلوم، بل يبقى في حدود بشرية و إنسانيته، فالإنسان طبعه النسيان، و منه اشتق اسمه». 26

پاره‌ای کاستی و ناراستی در آن به چشم می‌آید، از جمله آنکه: قرائت‌های متواتر از قرائت‌های نادر، جدا نشده‌اند. دیگر آنکه از برخی مواد و واژگان غفلت ورزیده و یادی از آن به میان نیاورده است، چون :

ماده ز ب ن، در آیه: «سَنَدَّحُ الزَّبَانِيَةَ» علق / 18.

و ماده غ و ط، در آیه: «أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ» نساء / 43

و ماده ق ر ش، در آیه: «لِيَأْلَفَ قُرَيْشٍ» قریش 1

و ماده ق د و، در آیه: «وَأَنَا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ» زخرف / 23

و ماده ک ل ح، در آیه «وَهُمْ فِيهَا كَالْحُونَ» مؤمنون / 104

و ماده ن ض خ، در آیه: «فِيهِمَا عَيْنَانِ نَصَّاحَتَانِ» رحمن / 66



آن جناب گاه چیزی را به اقسامی تقسیم کرده، اما در مقام شمارش از آن اقسام بخشی کاسته یا بر آن اقسام بخشی افزوده است.

مثلاً در ماده (وحد) آورده است: «فالواحد لفظ مشترك يُستعمل على ستة أوجه» 27. سپس تنها به بیان 5 صورت می‌پردازد.

و یا در ماده (هَلَك) نگاشته است: «و الهلاك على ثلاثة أوجه: افتقاد الشيء عنك و هو عند غيرك موجودٌ كقوله تعالى: «هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ» (حاقه 29) و هلاك الشيء باستحاله و فساد كقوله: «وَيُهْلِكُ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ» (بقره/205) و يقال: هلك الطعام. و الثالث: الموت كقوله: «إِنَّ امْرَأَةً هَلَكَتْ» (نساء 176) و قال تعالى مخبراً عن الكفار: «وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» (جاثیه 24). و از این پس به بیان صورت چهارم پرداخته است: «و الرابع: بطلان الشيء من العالم و عدمه رأساً، و ذلك المسمى فناء المشار إليه بقوله: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص 28/88)

«مفردات» بارها چاپ شده و چاپ منقح آن با تحقیق ندیم مرعشلی و فهارس سودمند در سال 1392 ه و تلاش دارالفکر بیروت منتشر شده است. در کشور ما ایران با نظارت و اشراف مفسر و قرآن پژوه فرزانه و سختکوش حضرت آیت الله میرزا حسن مصطفوی تبریزی صاحب «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» انتشار یافته است.

و اکنون چاپ دیگر از مفردات با تحقیق صفوان عدنان داودی در دسترس ماست، وی این اثر را بر اساس چهار نسخه کهن مقابله و تصحیح کرده و احادیث متن را به منابع آن ارجاع داده است. و تلاش دیگر او شناسایی قرائت‌های متعدد و جداسازی قرائت مشهور از قرائت نادر می‌باشد.

نکته‌ای که بیان آن را در پایان این نوشتار ناچیز در آستانه حضرت قرآن ضروری می‌دانم این است که بیشتر مؤلفان آثار در دانش غریب القرآن از تبار عرب نبوده‌اند، از این رو واژه‌هایی در نظر ایشان غریب و دشواریاب می‌آمده که همان واژگان نزد عرب فصیح و بادیه‌نشین و بیابان زیست، اصیل و فصیح و آسان یاب به شمار می‌آمده است.

بنابراین با گذشت زمان، بر شمار واژگان غریب قرآن افزوده شد و حجم کتابهای غریب قرآن زیادت یافت. تا آنجا که دیگر اطلاق عنوان غریب قرآن بر آنها چندان مناسب نمی آمد و نامهایی چون معانی قرآن و مفردات قرآن خوشتر می نمایاند.

- 1 - ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، دار احیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، جزء ششم، ص 71.
- 2 - «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ...» (مبارکه بقره 187/)
- 3 - صحیح بخاری، جزء ششم، ص 31.
- 4 - اللغة العربية في رحاب القرآن الكريم، الدكتور عبدالعال سالم مكرم، الطبعة الاولى 1415 هـ 1995 م، عالم الكتب، ص 58.
- 5 - الصحيح من سيرة النبي الأعظم، سيد جعفر مرتضى العاملي، 1/174.
- 6 - واژه های دخیل در قرآن مجید، سرآرتو جفری، ترجمه دکتر فریدون بدره ای، انتشارات توس، 1/1372.
- 7 - دراسات في فقه اللغة، الدكتور صبحی الصالح، نشر ادب الحوزة، ص 316.
- 8 - بدرالدين محمد بن عبدالله زركشي، البرهان في علوم القرآن، تحقيق: الدكتور يوسف عبدالرحمن مرعشلي و...، دار المعرفة، بيروت - لبنان، ج 1، النوع الثامن عشر، مبحث معرفة غريبه، 396.
- 9 - همان، 398.
- 10 - مفردات الامام الراغب الاصفهاني، تحقيق: صفوان عدنان داودي، دار القلم، والدار الشاميه، بيروت - دمشق، الطبعة الاولى 1412 هـ 1992 م، 54.
- 11 - كشف الظنون عن أسامي الكتب و الفنون، حاجی خليفه، 2/1203.
- 12 - معجم المعاجم، أحمد الشرقاوی اقبال، دار الغرب الاسلامی، ص 14.
- 13 - اعجاز القرآن و البلاغة النبوية، مصطفى صادق الرافعي، الطبعة الاولى 1421 هـ 2000 م، دار الكتب العلمية - بيروت، ص 50.

- 14 اللغة العربية في رحاب القرآن الكريم، الدكتور عبدالعال سالم مكرم، ص 57.
- 15 لغة القرآن، دراسة توثيقية فنية، الدكتور أحمد مختار عمر، مؤسسة الكويت للتقدم العلمي، الطبعة الثالثة 1418 هـ 1997 م. ص 103.
- 16 خواجه شمس الدين محمد حافظ شيرازی.
- 17 لغة القرآن؛ دراسة توثيقية فنية، الدكتور أحمد مختار، ص 103.
- 18 الاتقان في علوم القرآن، جلال الدين السيوطي، مراجعة و تدقيق: سعيد المندوة، الطبعة الاولى 1416 هـ 1996 م، مؤسسة الكتب الثقافية: بيروت، لبنان، المجلد الاول، ص 347-348.
- 19 التفسير و المفسرون، الدكتور محمد حسين الذهبي، دار احياء التراث العربي: بيروت، الجزء الاول، ص 67.
- 20 الاختصاص، أبو عبدالله محمد بن محمد النعمان العكبري البغدادي، الملقب بالشيخ المفيد، صحح و علق عليه: علي أكبر الغفاري، مؤسسة النشر الاسلامي، ص 71 .
- 21 كتاب الأضداد، محمد بن قاسم الأنباري، بتحقيق: محمد أبو الفضل ابراهيم، طبعه ثانيه 1986 م، مطبعة حكومة الكويت، ص 159.
- 22 تاريخ بغداد، أبو بكر أحمد بن علي الخطيب البغدادي، الجز الرابع عشر، دار الكتب العلمية: بيروت - لبنان، ص 157.
- 23 معجم البلدان، ياقوت بن عبدالله حموي، دار صادر - بيروت، 3/190: «هي ناحية كبيرة و ولاية واسعة، ذهب بعضهم إلى أن سجستان اسمٌ للناحية و أن اسم مدينتها زرنج، و بينها و بين هراء عشرة أيام ثمانون فرسخاً، و هي جنوبي هراء و أرضها كلها رمله سبخه و الرياح فيها لا تسكن أبداً». لغت نامه دهخدا، 8/12082: «سگستان: پهلو، شهرستانهای ایران شهر مرگب از سکا (نام قوی باستانی + ستان پسوند مکان) در زبانهای باستانی تیره انبوهی از آریاییان میانه ایران و اروپا سکونت داشته‌اند و همیشه بتاخت و تاراج و کشتار می‌پرداخته‌اند. نام این قوم در کتیبه بیستون سکا یاد شده... مقارن سلطنت فرهاد دوم اشکانی و اردوان دوم...

- سکّه‌ها زرنگ یونانیان مستقر شدند و از این زمان زرنگ با نام سگستان (= سجستان، سکزستان، سیستان) معروف شد و نسبت برای سگری و معرّب آن سجزی است».
- 24 تاریخ حکماء الاسلام، ظهیر الدین بیهقی، ص 112.
- 25 سیر أعلام النبلاء، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی، تحقیق: أبو سعید عمر بن غرامه العمری، دار الفكر: لبنان - بیروت، 13/506.
- 26 المفردات فی ألفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان، داودی، مقدمه محقق، 26.
- 27 همان.
- 28 مفردات ألفاظ القرآن، الإمام الراغب الاصفهانی، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دارالقلم و الدار الشامیة، بیروت - دمشق الطبعة الاولى 1412 هـ 1992 م، ص 843-844.